**آلترناتیوهای راست در مقابل آزادیخواهی و برابری­طلبی مردم**

**مصاحبه کانال جدید با حمید تقوائی درمورد "فرشگرد و تقلای راست برای آلترناتیوسازی"**

سجاد اکبری: سئوال اول من در رابطه با کل جریانات راست است. روندی که جریانات راست از رضا پهلوی تا سازمان مجاهدین تا دیگر افراد و نیروهای راست برای آلترناتیو شدن در چند ماه گذشته و مشخصا از دیماه ٩٦ تا کنون طی کرده اند را چطور ارزیابی و بررسی میکنید؟

حمید تقوائی: فصل مشترک نیروهای راست اینست که متکی هستند به قدرت دولتهای غربی و مشخصا آمریکا. همه سازمانها و چهره های جنبش راست روی این حساب باز کرده اند که با جلب حمایت دولت آمریکا و متحدینش در منطقه نظیر عربستان و غیره به نحوی بتوانند بعد از جمهوری اسلامی در قدرت سیاسی سهیم بشوند و یا در هر حال در آلترناتیوهائی که مورد نظر دولتهای غربی هست اینها هم نقشی بعهده داشته باشند. این اساس استراتژی همه نیروهای راست است؛ از مجاهدین که خیلی واضح و صریح با مقامات عربستان سعودی عکس میگیرند و در کریدورهای سنای آمریکا و اتحادیه اروپا و به کمک دیپلماتهای اجاره ای و غیره به خیال خودشان مشغول جلب همراه و حامی هستند تا سلطنت - جمهوریخواهانی که مشخصا روی ترامپ حساب باز کرده اند، روی تحریمهای اقتصادی حساب کرده اند، و صریحا اعلام کرده اند که به کمک ترامپ میخواهند تغییری در اوضاع ایران بوجود بیاورند. فصل مشترک همه اینها خزیدن بقرت از بالای سر مردم است.

در نقطه مقابل این خط و گرایش راست بخصوص از دیماه ٩٦ تا امروز ما شاهد این هستیم که جامعه بپا خاسته است برای اینکه جمهوری اسلامی را بزیر بکشد. مردم، کارگران، زنان، بازنشستگان، معلمان، جوانان بمیدان آمده اند تا با اتکا بقدرت خودشان از شر جمهوری خلاص بشوند. در چنین فضائی و در این جو هست که این تلاشهای راست شروع شده تا مگر از رادیکالیزه شدن حرکت مردم جلوگیری کنند و به نحوی با اتکا به آمریکا و دولتهای غربی بجائی برسند و نقشی در آینده ایران داشته باشند.

سجاد اکبری: چرا تشکل فرشگرد در این برهه زمانی که شرایط سرنگونی جمهوری اسلامی مهیا شده است اعلام موجودیت میکند؟

حمید تقوائی: تمایز فرشگرد با بقیه جریانات راست در اپوزیسیون اینست که اولا خیلی صریح و آشکار اعلام میکند باید به دولت ترامپ متکی شد و تحریمها و حتی جنگ را یک عامل مثبت میداند و ثانیا صریحا اعلام میکند ضد کمونیست است. اعلام موجودیت چنین جریانی قبل از هر چیز نشاندهنده اینست که جامعه و خیزش عمومی مردم اپوزیسیون راست را به هراس انداخته است. نیروهای راست از اینکه چپ در این شرایط نیرو بگیرد و نفوذ کسب کند و بقدرت برسد شدیدا بیمناک هستند و به همین خاطر بخشی از این نیروها صریحا خود را ضد "ارتجاع سرخ و سیاه" معرفی میکند یعنی درست همان خط تبلیغاتی که دیکتاتوری شاه دنبال میکرد.

فرشگرد خود ارتجاع سیاهی است که علیه آزادیخواهی و برابری طلبی و علیه خواستهای رادیکال و انسانی چپ در جامعه، در مقابل مبارزات مردم علیه حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی، علیه تبعیض و بی حقوقی، علیه بیکاری و گرانی و فقر و فلاکت و غیره عَلَم شده است. عَلَم شده است تا این گرایش چپ و رادیکال در جامعه را تحریف و مسخ کند و جنبش سرنگونی طلبانه مردم را که با این خواستها نمایندگی میشود به کانال دیگری بیاندازد. در مقابِلِ مبارزه شفاف و رادیکال و حق طلبانه مردم بازگشت به کمونیسم ستیزی نوع آریامهری بعلاوه نژادپرستی و خاک­پرستی و شاه­پرستی بعلاوه رویکرد به غرب و جلب حمایت دولتهای غربی را قرار میدهند. میخواهند بخیال خودشان با این تلاشها نقش و جایگاهی در سناریوهای رژیم چنجی پیدا کنند. ولی به نظر من جامعه دست رد به سینه آنها خواهد زد. در شرایطی که جامعه بلند شده برای خواسته های پایه ای مثل آزادی و رهائی، که راست تلاش میکند به دموکراسی تنزلش بدهد، مثل ضدیت با هر نوع بیحقوقی و تبعیض و محرومیت، که راست میخواهد در چارچوب تنگ حقوق بشر مسخ اش کند، و مثل برابری و رفع فاصله عظیم بین فقر و ثروت، که اصلا از دکترین و تفکر نیروهای راست غایب است، در چنین شرایطی نیروهای راست نمیتوانند در میان توده مردم جایگاهی داشته باشند. اکثر قریب باتفاق فعالین جنبشهای اعتراضی جاری نیروهای چپ هستند. همین دو هفته قبل اعتصاب عمومی در کردستان شکل گرفت که نیروهای چپ در آن نقش تعیین­کننده و کلیدی­ای ایفا کردند. در مقابله با این شرایط می شد انتظار داشت که بخشی از نیروهای­ راست به هراس بیفتند و پرچم کمونیسم ستیزی را بلند کنند. فرشگرد دارد این نقش را ایفا میکند.

سجاد اکبری: به نظر شما چرا رسانه­های راست در یک اقدام همزمان به حمایت از فرشگرد پرداختند در صورتی که بسیاری از رویدادها و اتفاقات مهم را پوشش نمیدهند. همانطور که خودتان اشاره کردید اخیرا شاهد اعتصاب گسترده­ای در شهرهای مختلف کردستان بودیم اما این رسانه ها اشاره ای به رویداد نداشتند. این مساله را چطور بررسی میکنید؟

حمید تقوائی: این رسانه ها اگر نه رسما ولی عملا خط دولتهای غربی را دنبال و نمایندگی میکنند. و قابل انتظار- و نه البته بهیچوجه قابل قبول- است که اعتراضات و مبارزات توده مردم بخصوص وقتی چپ در آن نقش اساسی دارد در این رسانه ها منعکس نشود. مورد اعتصاب عمومی در کردستان اولین بار نیست. تمام مبارزات حزب ما علیه اعدام، فعالیتهای حزب برای آزادی زندانیان سیاسی، علیه سنگسار، در دفاع از پناهندگان، فعالیتهای حزب علیه رشد اسلام سیاسی در خود کشورهای غربی، فعالیتهائی که حتی در برخی از رسانه های غربی منعکس میشود، در رسانه های راست فارسی زبان یا اصلا مطرح نمیشود یا بصورت ناقص و سرو دم بریده و به شکل تحریف شده ای گزارش میشود. این رسانه ها چپ را مدام نادیده میگیرند، کنار میزنند و اخبارش را منعکس نمیکنند. منظور من از چپ فقط احزاب و سازمانها نیستند. حتی چپ اجتماعی و رخدادهائی که با چپ تداعی میشود مثل اعتصاب شهرهای کردستان جای چندانی در این رسانه ها ندارد. از سوی دیگر جریان بی پایه و مایه ای نظیر فرشگرد را حلواحلوا میکنند و روی دست بلند میکنند. این ناشی از خط و مواضع راست این رسانه ها است. اینها عملا از سیاست دولتهای غربی پیروی میکنند که نگران هستند مردم ایران بتوانند خودشان بلند بشوند و قدرت را بدست خودشان بگیرند و دیگر جائی برای امثال رضا پهلوی ها و مریم رجوی ها و نیروهای وابسته به دولتهای غربی در سیاست ایران باقی نماند.

جامعه ایران، و مبارزات مردم ایران، جوانان، زنان، کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران و مبارزات مردم در هر عرصه ای اساسا چپ است و با خواست آزادی و رفاه و برابری و یک زندگی انسانی درخور شان بشر قرن بیست و یکم عجین شده است و با این نوع شعارها و خواستها به پیش میرود که کاملا از ارزشها و افق و سیاستهای راست نطیر قدوسیت آب و خاک و پرچم و تمامیت ارضی و سابقه رژیم پهلوی و غیره که بوسیله همین رسانه ها لانسه میشود بیگانه است. همانطور که اشاره کردم این تلاشها جایگاه چندانی در جامعه ندارد. حتما یک قشری هم طرفدار نیروهای راست است- بالاخره ناسیونالیسم و خاکپرستی و پرچم­پرستی را به جزئی از فرهنگ عمومی تبدیل کرده اند- ولی وقتی در یک سطح عمومی آن موج عظیم و آن رودخانه پرخروشی که برای بزیر کشیدن حکومت به راه افتاده است را مد نظر قرار میدهید می بینید که جریان این رود اساسا با نشانه ها و نمادها و و شعارها و چهره ها و ارزشهای چپ شکل گرفته و به پیش میرود و نه با راست.

سجاد اکبری: فکر میکنید با مواضعی که فرشگرد و دیگر راستها دارند نظیر تشدید تحریمها و یا حمایت از حمله نظامی و جنگ، میتوانند افکار عمومی را به خودشان جلب بکنند؟

حمید تقوائی: به هیچوجه. مردم نه خواهان جنگ هستند و نه خواهان گرانی و تورم و فقر و کمبود مایحتاج عمومی که میدانند در اثر تحریمها تشدید خواهد شد. مردم خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند و در مبارزاتشان این هدف را دنبال میکنند. اگر تحریمهای اقتصادی میتوانست رژیمها را سرنگون کند رژیم صدام حسین که بیش از ده سال تحت سخت ترین تحریمها بود میبایست سرنگون میشد. اما چنین نشد و بالاخره ناگزیر شدند با تهاجم نظامی و فاجعه ای که هنوز هم نتایج مخربش را در عراق و منطقه می بینیم صدام را کنار بزنند. در ایران هم تحریمها جمهوری اسلامی را ساقط نمیکند، مبارزات سراسری و متحد مردم و انقلاب نهایتا حکومت را بزیر خواهد کشید . خیزش توده های مردم است که میتواند نظام جمهوری اسلامی را جارو کند و کنار بزند. جنگ و تحریم فقط میتواند رنج و مشقات مردم را بیشتر کند. به همین خاطر به نظر من توده مردم و افکار عمومی در ایران با جنگ مخالف است، با تحریم مخالف است و بیشتر از همه با جمهوری اسلامی مخالف است. مردم ایران میدانند هر چه بر عمر جمهوری اسلامی افزوده شود خطر جنگ بیشتر خواهد شد، تحریمها تشدید خواهد شد و گرانی و فقر و بیکاری بدتر و بدتر خواهد شد. این را مردم میدانند و بدرست تشخیص داده اند که برای حل مسائلشان باید جمهوری اسلامی را بزیر بکشند. حمله نظامی به ایران فقط به خانه خرابی بیشتر مردم منجر خواهد شد و تشدید تحریمها هم فقر و فلاکت بیشتر را بدنبال خواهد داشت. به همین خاطر امثال فرشگرد و کل نیروهای راست که روی تحریمها و جنگ حساب باز میکنند جایگاهی در میان مردم ندارند. جایگاهی در میان مبارزات و اعتراضات مردم ندارند و شاید به همین دلیل هم هست که مدام بدنبال جلب حمایت دولتهای غربی و خزیدن بقدرت از بالای سر مردم هستند. اینها میدانند در خود جامعه پایگاهی ندارند و نمیتوانند مثل یک نیروی اجتماعی روی مردم حساب کنند.

سجاد اکبری: در صحبتهای قبلی تان اشاره کردید به معلمان و پرستاران و کارگران. آیا فکر میکنید احزاب و تشکلهای راست توانائی تامین مطالبات کارگران و مردم زحمتکش، مطالبات معلمان و پرستاران و بازنشستگان و دانشجویان و میلیونها جوان بیکار را دارند و یا خیر؟

حمید تقوائی: به نظر من بطور واقعی این امکان را ندارند. به نیتشان کاری ندارم. ممکن است خیلی از راستها فکر کنند میتوانند درد و مشکلات مردم را حل کنند ولی بطور عینی و واقعی این توان را ندارند. علت اساسی اش اینست که فقر و بیکاری و گرانی ناشی از حاکمیت سرمایه در ایران است. بر فرض هم که جمهوری اسلامی برود و نیروهای راست قدرت بگیرند و در بروی سرمایه ها باز شود تازه باید کارگر ایرانی رقابت کند با کارگر بنگلادشی و هندی و چینی. برای اینکه بتواند سرمایه دار ایرانی در بازار جهانی نقشی داشته باشد و بتواند رقابت کند، برای اینکه سرمایه ها بتوانند در ایران سودآور باشند و غیره ناگزیرند تسمه از گرده کارگران بکشند. این را سلطنت طلبها چند سال پیش اعلام کردند که بعد از جمهوری اسلامی باید کارگران کمربندها را سفت کنند تا ایران آباد شود. "ایران" اسم رمزی است برای طبقه سرمایه داری که میخواهد از قِبَل دسترنج کارگران سودش را افزایش بدهد و با سرمایه خارجی رقابت کند. امروز سرمایه داری در سراسر جهان و بخصوص برای کشورهائی مانند ایران یک نسخه دارد و آن ریاضتکشی اقتصادی است. مطمئن باشید هر نیروئی که بخواهد سرمایه داری را در ایران حفظ کند، بر فرض هم که جامعه از شر جمهوری اسلامی خلاص شده باشد، ناگزیر است همین خط کمربندها را سفت کنید و بیشتر کار کنید و کمتر بخواهید را دنبال کند. چاره ای جز این ندارند. این منطق سودآوری سرمایه است. وقتی نیروئی از نظر اقتصادی راه حلی به نفع توده مردم نداشته باشد، از نظر سیاسی هم نمیتواند آزادی را تامین کند. چون جامعه ای که زیر فشار است اعتراض میکند. مردم بعد از جمهوری اسلامی ریاضت کشی اقتصادی را نمی پذیرند. دستمزدها باید چند ده برابر افزایش پیدا کند و نیروئی که بخواهد سرمایه را حفظ کند نمیتواند این را متحقق کند چون ضرر خواهد داد و به همین خاطر ناگزیرست بروی جامعه تیغ بکشد، در دهانها را ببندد، جلوی تشکلهای مستقل کارگری را بگیرد، جلوی اعتصابات و اعتراضات را بگیرد. سرکوب و اختناق مستلزم نظم سرمایه در ایران است. کسی که بخواهد در جامعه ایران سرمایه داری را حفظ کند و بخصوص بخواهد سرمایه داری را "شکوفا" کند ناگزیرست جامعه را پژمرده کند، ناگزیرست اختناق را گسترش بدهد، ناگزیرست اعتراضات کارگران و مردم محروم را سرکوب کند، و ناگزیرست آنچه ما در ادبیات حزبی "کار ارزان کارگر خاموش" مینامیم را در جامعه سازمان بدهد. تامین کار ارزان مستلزم خفقان است. مستلزم اختناق است. نیروئی که نتواند از نظر اقتصادی خواستهای برحق و پایه ای مردم را متحقق کند ناگزیرست از نظر سیاسی هم دیکتاتور باشد. دیکتاتوری شاهنشاهی بخاطر خصوصیات فردی محمد رضا شاه، و یا رضا شاه و یا شاهان قبلی نبود. آنها میخواسته اند طبقه حاکمه را در قدرت نگهدارند و منافع طبقه حاکمه را پاسداری کنند و به همین دلیل ناگزیر بوده اند منافع توده مردم، بقول جنبش اشغال منافع نود و نه درصدی ها، منافع کارگران و مردم فقر زده و و محروم هم سرنوشت کارگران را زیر پا بگذارند، مردم را به انقیاد بکشند و آزادی را از آنها سلب کنند. این داستان بارها در ایران تکرار شده است. هر بار نیروهای راست و یا مذهبی و یا ملقمه ای آنها در قدرت بوده اند جز دیکتاتوری و سرکوب ارمغانی برای جامعه نداشته اند. این بار ما اجازه نخواهیم داد این سناریو تکرار بشود.

سجاد اکبری: اجازه بدهید به فرشگرد و مخالفت او با کمونیسم برگردیم. این موضعگیری حاصل و نشانه چیست؟ چگونه موقعیت کمونیسم را منعکس میکند؟

حمید تقوائی: به این نکته بالاتر اشاره کردم. این نشانه قدرت چپ در جامعه ایران است. قدرت نیروها و احزاب کمونیست مثل حزب کمونیست کارگری و مهمتر و وسیع تر از آن قدرت نیروئی که آنرا چپ اجتماعی می نامیم. نیروئی که ممکن است عضو حزب ما نباشد یا تعلق سازمانی به هیچ حزبی نداشته باشد ولی از نظر آرمانها، دیدگاه و ارزشها و خواستها و مطالبات کاملا یک نیروی چپ است. همانطور که اشاره کردم وقتی سیستم ارزشی نیروهای راست را مد نظر قرار میدهید، ارزشهائی نظیر تمامیت ارضی، پرستیدن کورش و داریوش، ضدیت با کمونیستها، کوبیدن بر طبل ایران و ایرانیگری و تقدس اقتخارات ملی- میهنی و غیره و غیره، متوجه میشوید که ربطی به خواستها و آرمانهای توده مردم ندارد.

مردم خواهان رفع هر نوع تبعیض و نابرابری هستند. میخواهند فاصله عظیم بین فلاکت عمومی و حقوقهای نجومی از بین برود، مردم میخواهند خودشان سرنوشتشان را بدست بگیرند و این خواستها و آرمانها تماما بوسیله چپ نمایندگی میشود.

در پایه ای ترین سطح این وضعیت کل جامعه و این تناقض بین ارزشها و دیدگاههای راست و خواستها و گرایش جامعه به چپ هست که نیروئی نظیر فرشگرد را وادار میکند شمشیر را از رو ببندند و در برابر کمونیستها بایستد. این در عین حال نشانه بلاهت سیاسی این جریان است چون کمونیست ستیزی تنها میتواند به انزوا و طرد هر چه بیشترش در میان صفوف مردم منجر بشود. احزاب "عاقل تر" راست میدانند مقابله با کمونیسم در جامعه ای که در آن گرایش به چپ گسترده است یک نوع خودکشی سیاسی است و بهمین خاطر بسیار محتاط تر به احزاب و نیروهای چپ برخورد میکنند.

سجاد اکبری: به نظر شما کمونیسم از نظر آلترناتیو شدن در چه موقعیتی قرار دارد؟ حزب کمونیست کارگری ایران چه استراتژی و برنامه ای را به جامعه ایران در این رابطه ارائه میکند؟

حمید تقوائی: اجازه بدهید از خود حزب شروع کنم. حزب ما سیاست روشن و اعلام شده ای دارد. ما خواهان سرنگون کردن جمهوری اسلامی به نیروی انقلاب مردم هستیم. و معنی واقعی سرنگونی جمهوری اسلامی را نیز به روشنی در اسنادی نظیر "منشور انقلاب و رهائی جامعه" و بیانیه ای تحت عنوان "ده امر فوری انقلاب" تعریف و اعلام کرده ایم. سرنگونی باید در اذهان توده مردم مضمون و معنی مشخص، رادیکال و جامعی داشته باشد تا واقعا به آزادی و رهائی جامعه منجر بشود و مردم به خواستهای انسانی شان برسند. یعنی به آزادی، به رفاه و به برابری. برای رسیدن به این هدف مردم باید تیشه به ریشه همه مصائب و تبعیضات و محرومیتها بزنند. باید جمهوری اسلامی را با کل نظامی که نمایندگی میکند، با نظامی که مستلزم فقر و سرکوب و نابرابری است، درهم بکوبند. نظام اسلامی سرمایه باید ریشه کن بشود و جای خود را به نظامی بدهد که در آن از تبعیض اثری نباشد، از بردگی مزدی اثری نباشد، از فقر و محرومیت و نابرابری اثری نباشد، از سرکوب و از محدویت تشکل و تحزب و اعتراض و بیان و عقیده اثری نباشد، از تحت فشار قرار دادن افراد به جرم عدم اعتقاد به مقدسات ملی و مذهبی و مخالفت با خدا و شاه و میهن و تمامیت ارضی و مرز پرگهر و غیره اثری نباشد. اینها را باید کنار زد. حزب ما این خط و گرایش را نمایندگی میکند. حزب ما آزادی و برابری و رفاه برای عموم مردم را نمایندگی میکند نه تنها به اعتبار سیاستها و برنامه اعلام شده اش بلکه به اعتبار تمامی عملکرد و پراتیک انقلابی اش در عرصه های مختلف. حزب ما تلاش کرده است در عرصه های مختلف مردم را حول خواستهای اساسی که اشاره کردم سازمان بدهد و جامعه را بسیج کند و متشکل کند و به حرکت درآورد.

همانطور که اشاره کردم در مرکز فعالیتهای های ما انقلاب قرار دارد. ما همیشه، زمانی که خیلی از انقلاب پناهان امروزی انقلاب را شورش بی سروپاها میدانستند و به سناریوهای رژیم چنجی دخیل بسته بودند- سیاستی که امروز هم دنبال میکنند اما آنرا زیر پوشش دفاع از مبارزات مردم پنهان کرده اند- از انقلاب به عنوان تنها راه رهائی جامعه دفاع کرده ایم. دفاع از انقلاب و سازماندهی و تقویت آن، انقلاب نه تنها در شکل و شیوه مبارزه، بلکه در محتوی و از نظر عمق و گستردگی و مضمون خواستها و اهداف، همیشه در محور سیاستها و در محور استراتژی ما قرار داشته است. برای نیروهای راست قضیه برعکس است. هراس از انقلاب، تخطئه و مقابله با آن، و وقتی مانند امروز بمیدان آمد، تلاش برای تحریف و مسخ و قیچی کردن آن و برای مصون داشتن ارکان نظام موجود از "گزند شورش بی سرو پاها" اساس و مبنای استراتژی نیروهای راست است. هدف آنها اتکا به بالا و خزیدن بقدرت از بالای سر مردم است. به نظر من جامعه امروز نشان داده است که استراتژی حزب ما، استراتژی چپ، وسیعا مطلوبیت دارد و مردم به آن روی آورده اند. ما تلاش میکنیم جنبش انقلابی حاضر زیر پرچم آزادیخواهی و برابری طلبی و رفاهی که حزب ما نمایندگی میکند متشکل بشود و منسجم بشود و حکومت را بزیر بکشد. و این تلاشی است که همانطور که اشاره کردم چپ اجتماعی هم با آن همراه است. بخش وسیعی از فعالین و اکتیویستها در جنبش کارگری و در جنبش های اعتراضی و حق طلبانه هم خط و هم آرمان و همجهت با این سیاست هستند.

سجاد اکبری: نقش فعالین چپ و فعالین جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه در قبال آلترناتیوسازی های راست چه باید باشد؟

حمید تقوائی: پاسخ ما به آلترناتیوسازی راست اساسا طرح و تقویت و سازماندادن آلترناتیو چپ است. چپ آلترناتیو روشنی دارد. آلترناتیو ما فقط مبتنی بر نقد جمهوری اسلامی نیست بلکه کل نظام موجود را نقد و نفی میکند. مبتنی بر نقد عمیق سیستم سرمایه داری است که امروز جمهوری اسلامی حافظ و نماینده آنست. آلترناتیو چپ مبتنی بر نقد و اعتراض عمیق و ریشه ای به کلیت نظام جمهوری اسلامی و نشان دادن رابطه مستقیم سیاستهای ضد انسانی آن با ضروریات حفظ و پاسداری از منافع سرمایه داران در ایران است. جمهوری اسلامی حافظ منافع یک درصدیهای سرمایه دار در برابر نود و نه در صد مردم ایران است و کلیه قوانین و سیاستها و احکام و عملکرد و حتی فرهنگ و مقدسات اسلامی که برجامعه حاکم کرده است از این ضرورت نشات میگیرد. فعالین چپ باید در عرصه های مختلف مبارزه این نقد عمیق طبقاتی از جمهوری اسلامی را نمایندگی کنند. فقر، نابرابری، بیحقوقی، زن ستیزی و کلا وضعیت نابسامان جامعه که جمهوری اسلامی عامل و پاسدار آنست باید ریشه کن بشود. باید تیشه را به ریشه زد و ما و هر فعال کمونیست و چپی می­بایست این نقد ریشه ای را نمایندگی کنیم. آلترناتیو راست را اساسا میتوان با تعمیق نقد نظام حاضر و تعمیق نه مردم به کل این نظام رسوا و بی اعتبار کرد.

اجازه بدهید در آخر به عنوان یک نمونه به نقد کمونیستی دولت اشاره کنم. امروز گفتمان شوراها و در جنبش کارگری وسیعا مطرح شده است و چهره ها و فعالین جنبش کارگری از این صحبت میکنند که شوراها باید کنترل امور را در دست بگیرند. این یک خصوصیت برجسته نقد و آلترناتیو چپ در قبال نظم موجود است. شورا یعنی نفی قدرت و حاکمیت بالای سر مردم. حال این دولت هر اسمی داشته باشد، جمهوری اسلامی، نظام سلطنتی، جمهوری سکولاریستی و یا هر اسم دیگری. مردم در برابر همه این نوع حکومتها با تشکیل شوراها اعلام میکنند که خود ما باید قدرت را در دست بگیریم. همانطور که کارگران هفت تپه اعلام کردند که با شورا نیشکر هفت تپه را در دست میگیریم و اداره میکنیم. شورا سنگ بنای نفی حکومت مافوق مردم است همانطور که جنبش اشغال اعلام کرد. از این نظر انقلاب ایران با جنبش اشغال فصل مشترک دارد.

به نظر من نفی قدرت مافوق مردم در آلترناتیو چپ یک امر کلیدی و تعیین کننده است. ما وقتی از سرنگونی صحبت میکنیم منظورمان فقط سرنگونی جمهوری اسلامی نیست. این البته اولین قدم و بسیار مهم و تعیین کننده است ولی نباید به این اکتفا کرد. ما نه تنها جمهوری اسلامی را بزیر میکشیم بلکه اجازه نمیدهیم دوباره یک هرم قدرت مافوق و بالای سر مردم، این بار تحت نام ایرانیت و آب و خاک و کورش و داریوش، شکل بگیرد. دولت مافوق مردم متناظر با تحمیل ریاضتکشی اقتصادی و سازماندهی کار ارزان و کارگر خاموش است - که همانطور که توضیح دادم مستلزم سودآوری سرمایه ها در ایران است- و دولت شورائی متناظر است با تامین رفاه و آزادی کل جامعه.

آلترناتیو حکومتی ما از نظر محتوی سوسیالیستی و از نظر شکل شورائی است یعنی مبتنی است بر اعمال اراده و حکومت مستقیم توده مردم که در شوراها و یا تشکلهای نوع شورائی متشکل شده اند. حکومت شورائی یک محور مهم نقد و تمایز عمیق ما از کلیه آلترناتیوهای راست در جامعه است.